

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

| مرحله‌ی آماده‌سازی فایل   |            |          |                      |            |
|---------------------------|------------|----------|----------------------|------------|
| تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی | ویرایش دوم | ذکر مآخذ | تصحیح و ویرایش اولیه | پیاده‌سازی |

### جایگاه زن

بحثی که می‌خواهیم به آن بپردازیم، بحث جایگاه و هویت زن در مکتب عاشورا است که یکی از درس‌های ارزشمند است. خیلی مختصر می‌گوییم. زن در طول تاریخ با سه چهره در جوامع بشری مطرح شده است. در یک چهره، او را به یک شیء گران‌قیمت تبدیل کرده‌اند؛ یعنی هویت انسانی ندارد. یک شیء است که مورد مالکیت قرار می‌گیرد؛ اما ارزشمند و گران‌قیمت است؛ مثل جواهر و الماس. چنین زنی در کنج خانه‌ها جای داشت و به‌عنوان یک شیء مورد استفاده قرار می‌گرفت.

شکل دومی که شخصیت و چهره‌ی زن در جوامع بشری پیدا کرده، تبدیل شدن به یک شخص بی‌بهاست؛ یعنی از شیئیت بیرون آمده و به یک شخص تبدیل شده است؛ اما شخصی بی‌ارزش و بی‌بها! و این شخص بی‌بها بازبچه‌ی اجتماع و ابزار لذت‌جویی‌ها، هوس‌بازی‌ها و بازیگری‌های جامعه شده است؛ ابزار لذت‌جویی‌های شهوانی برای افراد هوس‌باز شده؛ و سیله‌ای شده برای اینکه بتوانند کالاهای اقتصادی خود را با جذابیت‌های جنسی او به جامعه عرضه و مشتری جلب کنند، و از او به‌عنوان یک نیروی کار ارزان‌قیمت که قدرت اعتصاب و مقاومت در برابر سرمایه‌داران را هم ندارد، در مجتمع‌های صنعتی استفاده کنند و با کمترین مزد، بیشترین کارها را از او بکشند، بی‌آنکه صدایش دربیاید. این، چهره‌ی زن در قالب یک شخص بی‌بهاست.

اما سومین چهره‌ای که زن در جوامع بشری می‌تواند داشته باشد، یک شخص گران‌بهاست؛ یعنی موجودی که هم هویت انسانی داشته باشد، هم ارزش و منزلت! اما زن، چه زمانی و چگونه یک شخص

گران‌بها خواهد بود؟ وقتی از یک‌سو بستر برای رشد استعداد‌های انسانی او فراهم باشد؛ یعنی شخصیت انسانی او در بُعد علمی، روحی و معنوی بالنده شود، اراده‌ی او تقویت شود، فکرش رشد کند و زمینه و میدان ظهور قدرت ابتکار و خلاقیت‌های او فراهم شود، و از سوی دیگر از ابتدال و جلوه‌فروشی‌های جنسی، مصون بماند. یعنی زن، هم بتواند به‌عنوان یک شخصیت انسانی، یک اندیشه‌ی بزرگ، و یک روح متعالی در جامعه مطرح باشد، و هم آلوده‌ی جلوه‌فروشی و خودنمایی و عرضه‌ی جذابیت‌های جنسی خود نشود. این‌گونه، زن به یک شخصیت گرانبها در جامعه تبدیل می‌شود. آن چیزی که اسلام می‌خواهد، همین است. اسلام زن را یک شخصیت گرانبها می‌شناسد؛ نه یک شیء گرانبها و نه یک شخص بی‌ارزش و بی‌بها.

تاریخ از نظر اسلام، هم مؤنث است و هم مذکر. برخی از نویسندگان می‌گویند تاریخ مذکر! می‌گویند تاریخ را مردها ساخته‌اند؛ ولی اسلام واقعاً چنین دیدی ندارد. اسلام می‌گوید تاریخ باید به‌وسیله‌ی مرد و زن، هر دو با هم ساخته شود. از نظر اسلام تاریخ هم مذکر است و هم مؤنث. لذا در تاریخ اسلام اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را داریم، حضرت خدیجه علیها السلام را هم کنار ایشان داریم؛ اگر امیرالمؤمنین علیه السلام را داریم، فاطمه‌ی زهرا علیها السلام را هم کنار ایشان داریم؛ اگر در واقعه‌ی کربلا اباعبدالله علیه السلام را داریم، زینب کبری علیها السلام را هم در کنار ایشان داریم. نظر اسلام به‌هیچ وجه این نیست که زن از نقش‌آفرینی در ساختن تاریخ حذف شود؛ اما برای او نقش ویژه‌ای در تاریخ قائل است.

خب حالا با این توضیح مختصر به سراغ حادثه‌ی کربلا می‌رویم. در حادثه‌ی کربلا نقش زن را بسیار پررنگ می‌توان تعقیب کرد. می‌دانید که امام حسین علیه السلام به‌همراه همسران، فرزندان، برادران، برادرزادگان و خواهران خویش به کربلا آمده بودند؛ اما نقل شده است که غیر از اباعبدالله الحسین علیه السلام، دست‌کم سه تن دیگر از اصحاب، خانواده‌هایشان را همراه خود به کربلا آورده بودند؛ یکی عبدالله بن عمر

کلبی که با همسر و مادرش که همان امّوّهّب معروف است، به کربلا آمده بود،<sup>۱</sup> دوم مسلم بن عوسجه و سوم قباد بن حرب. شواهدی هم وجود دارد که غیر از این سه نفر، دیگرانی هم احتمالاً بوده‌اند.<sup>۲</sup> حالا این زنان در حادثه‌ی کربلا چه نقش آفرینی‌یی کردند؟ نقش زینب کبری علیها السلام چیست؟ نقش امّ کلثوم علیها السلام، نقش سکینه یا سکینه بنت الحسین علیها السلام، نقش فاطمه‌ی صغیره یا رقیه بنت الحسین علیها السلام، نقش رباب و لیلا، مادران علی‌اصغر و علی‌اکبر علیهم السلام و ... چیست؟ نقش‌های ایشان فوق‌العاده است؛ و به برخی از آنها در جلسات درس‌هایی از مکتب عاشورا اشاره کرده‌ام و زیاد شنیده‌اید. نقش حماسی زینب کبری و امّ کلثوم علیها السلام چه در صحنه‌ی عاشورا و چه بعد از شهادت اباعبدالله علیه السلام در ماجرای اسارت، نقش عجیب و بسیار حیرت‌انگیزی است. و بقای نهضت عاشورا و آثار ماندگار آن در طول تاریخ، مرهون خدمات این دو خواهر بزرگوار است.

از خانواده‌ی امام حسین علیه السلام که بگذریم، زنان دیگری که در صحنه‌ی کربلا هستند نیز زنان فوق‌العاده‌ای هستند. ماجرای امّوّهّب را شنیده‌اید که وقتی دشمن، پسر جوان تازه‌داماد او را در میدان سر برید و سرش را به سمت خیمه‌ی امّوّهّب پرتاب کرد، این زن دلیر چه کرد؟! می‌دانید؛ سر فرزند برای مادر خیلی گران‌قیمت است؛ اما این زن شجاع و مؤمن سر فرزندش را برداشت و با همان شدتی که دشمن آن را به سمت خیمه پرتاب کرده بود، به سمت دشمن پرتاب کرد و گفت: ما آنچه را در راه خدا داده‌ایم، پس نمی‌گیریم. بعد هم به سمت یکی از ستون‌های خیمه رفت و آن را از جا کند و مثل نیزه به دست گرفت و به سمت لشکر دشمن حمله‌ور شد. در اینجا امام حسین علیه السلام آمدند و جلوی او را گرفتند و فرمودند: تو خدمت و جهاد خودت را کردی؛ در اسلام جنگیدن بر زن واجب نیست؛ و او را

---

۱. ابومخنف کوفی، وقعة الطف، ص ۲۱۷ و طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۶.

۲. مقرّم، مقتل الحسین، ص ۲۵۳.

راضی کردند که از میدان برگردد.<sup>۳</sup> در صحنه‌ی عاشورا دو زن به میدان آمدند که هر دو را امام حسین علیه السلام از میدان برگرداندند که یکی همین ام‌وهب است.

متأسفانه ما در مورد دختران اباعبدالله علیه السلام هم کمتر تأمل کرده‌ایم. بیشتر به نقش خواهران اباعبدالله علیه السلام و خطبه‌های زینب کبری و ام‌کلثوم علیهما السلام در کوفه و شام پرداخته‌ایم؛ اما دختران اباعبدالله علیه السلام هم شخصیت‌های بسیار استثنائی و فوق‌العاده‌ای هستند. راجع به حضرت سکینه علیها السلام نقل شده است که یکی از بستگان نزدیک امام حسین علیه السلام به خواستگاری او آمدند. اما حضرت آنها را رد کردند و فرمودند: سکینه در شرایطی نیست که بتواند زنی خانه‌دار باشد. **فَعَالَبَ عَلَيْهَا الْإِسْتِعْرَاقُ مَعَ اللَّهِ**:<sup>۴</sup> سکینه چنان در بحر توحید غرق و مدهوش است که اصلاً توجهش به این عالم نیست تا بتواند نقش همسری و مادری و نقش خانه‌داری را عهده‌دار شود. به سراغ دختر دیگری برای همسری بروید. حضرت سکینه علیها السلام شخصیتی است که این‌گونه در وادی توحید غرق است؛ یک عارفه‌ی بزرگ الهی است. اینها برای زنان الگو هستند. اگر می‌گوییم عاشورا مکتب است، یک جهتش هم همین است که برای خانم‌ها هم الگو و مدل دارد و زنان ما می‌توانند از این الگوها الهام بگیرند. اگر گفتیم اسلام زنی را می‌خواهد که در اوج معرفت، درک، فهم و هوشیاری و شعور باشد، در اوج عزت نفس، شجاعت، مناعت طبع و شهامت باشد، و هم‌زمان در اوج عفت و پاکدامنی هم باشد، این یک واقعیت است. در صحنه‌ی کربلا می‌بینید بانوانی که جزو اهل‌بیت امام حسین علیه السلام هستند، در اوج مصیبت، دغدغه‌ی عفاف خود را دارند. این بسیار درس‌آموز است. وقتی دشمن حمله کرد و روسری‌ها را از سر آنان کشید و موی‌ها آشکار شد، فاطمه بنت‌الحسین علیها السلام گریه‌کنان به عمه‌اش حضرت زینب کبری علیها السلام می‌گوید: **هَلْ مِنْ شَيْءٍ أَسْتُرُ بِهَا رَأْسِي عَنْ أَعْيُنِ النَّاطِرِينَ**: عمه جان! چیزی هست که با آن سر خود را از چشم این تماشاچیان بپوشانم؟ و حضرت

۳. ابو مخنف کوفی، وقعة الطف، ص ۲۱۸ و طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۷.

۴. محدث قمی، الکنی والالقب، ج ۲، ص ۴۶۵ و مقرر، السیدة سکینه، ص ۴۴.

زینب علیها السلام به ایشان پاسخ می‌دهند که **عَمَّتِكِ مَثَلِكِ**<sup>۵</sup>: سر عمّهات را هم مثل تو برهنه کرده‌اند و چیزی برای پوشاندن سرش ندارد. در اوج مصیبت دغدغه‌ی حجاب دارند! آن وقت که حضرت زینب و سکینه علیهما السلام برای وداع با پیکر اباعبدالله‌الحسین علیه السلام آمدند و گریه می‌کردند و خودشان را روی پیکر آن حضرت انداخته بودند، دشمن به جای دلداری دادن، دستور داد با تازیانه اینها را از اجساد جدا کنید. با تازیانه حمله‌ور شدند و زینب کبری علیها السلام خودشان را سپر بلای دختر اباعبدالله علیه السلام کردند. سکینه علیها السلام را در آغوش گرفتند و ضربات تازیانه بر حضرت زینب علیها السلام وارد می‌شد. آنجا بود که حضرت سکینه علیها السلام گریه‌کنان خطاب به پیکر مطهر پدر بزرگوارشان حضرت اباعبدالله علیه السلام عرض کردند: **أَنْظُرُ إِلَى عَمَّتِي الْمَضْرُوبَةِ وَ أَنْظُرُ إِلَى رُؤُوسِنَا الْمَكْشُوفَةِ**<sup>۶</sup> پدرجان، نگاه کن به عمّه‌ام که چگونه او را مورد ضربات تازیانه قرار می‌دهند و نگاه کن به سرهای ما که چگونه معجزها را از سرهای ما کشیده‌اند و سرهای ما را عریان و آشکار کرده‌اند. در اوج مصیبت، اهمّیت حجاب و توجّه به عفاف را ببینید! این آموزه‌ها از مکتب عاشورا، برای زن شیعه درس‌آموز است.

یک چهره‌ی دیگر از زنان که در واقعه‌ی عاشورا بسیار توجّه انسان را به خود جلب می‌کند، زنی در سپاه دشمن از قبیله‌ی بکر بن وائل است. پس از اینکه اباعبدالله علیه السلام به شهادت رسیدند و خیمه‌های ایشان مورد هجوم و تاراج قرار گرفت و لشکریان عمر سعد، معجز از سرها می‌کشیدند، جامه‌ها از تن‌ها می‌دریدند، گوشواره‌ها را می‌کشیدند و گوش‌ها را می‌دریدند و امثال اینها، در این شرایط، این زن که همسر یکی از لشکریان عمر سعد است، وقتی این صحنه را می‌بیند که لشکر عمر سعد چگونه به اهل بیت اباعبدالله علیه السلام حمله‌ور شده است و خیمه‌ها به غارت می‌رود و زنان و کودکان مورد تعدّی قرار می‌گیرند،

<sup>۵</sup>. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۱؛ جزائری، ریاض‌الابرار، ج ۱، ص ۲۳۳ و بحرانی، عوالم‌العلوم، ج ۱۷، ص ۳۶۱ (با اندکی

تفاوت).

<sup>۶</sup>. قزوینی، تظلم‌الزّهراء، ص ۲۶۸ و عبداللّهی، مبلغ‌الهدایه، ص ۳۲۳.

به غیرت می آید. یک شمشیر برمی دارد و کنار خیمه‌های اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَام می آید تا از اهل بیت دفاع کند و شروع می کند به فریاد زدن و خطاب کردن که ای آل بکر بن وائل! آیا لباس‌های دختران رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به یغما می برند و شما می نگرید؟ **لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَا لَنَارَاتِ الْحُسَيْنِ**:<sup>۷</sup> هیچ حکمی غیر از حکم خدا نیست ای خون خواهان حسین عَلَيْهِ السَّلَام! و خودش می آید که به عنوان یک مدافع، دفاع کند و بدین ترتیب، اولین جرقه‌ی بیداری را در بین سپاه دشمن و درست در صحنه‌ی کربلا می زند؛ یعنی حتی یک روز فاصله نمی افتد. اما بعد شوهرش می آید و دست او را می گیرد و به زور کشان کشان می برد تا نتواند کاری انجام دهد. ولی ببینید، از دل سپاه دشمن هم اولین چهره‌ای که به آگاهی می رسد و قساوت و بی رحمی و جنایت، او را بیدار می کند و به این نتیجه می رساند که به دفاع از مظلوم برخیزد، یک زن است!

تأمل در شخصیت زنان در صحنه‌ی کربلا، بحث طولانی‌یی را می طلبد که ما فقط به آنها اشاراتی می کنیم. نمونه‌ی دیگر هم سر زهیر بن قین است. وقتی امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام برای زهیر پیک فر ستادند تا خدمت حضرت بیاید، زهیر تعلل کرد. زن زهیر بود که او را زهیر کرد! به او گفت: پسر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تو را می خواهد و تو تعلل می کنی؟! بلند شو و ببین چه می خواهد. پاسخ دعوت پسر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بده!<sup>۸</sup> اگر همسر زهیر نبود، زهیر، زهیر نمی شد. زهیر یک فرد عثمانی بود و این زن باشهامت و بافهم و بادرایت بود که توانست شوهرش را به بیداری برساند. و دیدید که وقتی زهیر با اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَام ملاقات کرد، برگشت و به زنش گفت: من دیگر آن زهیر سابق نیستم؛ برای آنکه بعد از من مشکلی پیدا نکنی، تو را طلاق می دهم و همه‌ی ثروتم را به تو می بخشم؛ تو آزادی که بروی؛ من دیگر حسینی شده‌ام!

۷. وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ رَأَيْتُ امْرَأَةً مِنْ بَنِي بَكْرِ بْنِ وَائِلٍ كَانَتْ مَعَ زَوْجِهَا فِي أَصْحَابِ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ فَلَمَّا رَأَتْ الْقَوْمَ قَدِ افْتَحَمُوا عَلَى نِسَاءِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام وَ فَسْطَاطِهِمْ وَ هُمْ يَسْتَبُونَ عَنْهَا أَخَذَتْ سَيْفًا وَ أَقْبَلَتْ نَحْوَ الْفُسْطَاطِ وَ قَالَتْ يَا آلَ بَكْرِ بْنِ وَائِلٍ أَسَلَبْتُ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَا لَنَارَاتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخَذَهَا زَوْجُهَا وَ رَدَّهَا إِلَى رَحْلِهِ: سَيِّدِ بْنِ طَاوُوسٍ، لَهْفُف، ص ۱۳۲ و بحرانی، عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۳۰۲.

۸. ابومخنف کوفی، وقعة الطف، ص ۱۶۲؛ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۷۳ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۱.

زهیر این حسینی شدن را مدیون همسرش بود. از این چهره‌های درس‌آموز در واقعه‌ی کربلا زیاد داریم؛ [اما] اینجا مجال طرح آن نیست.

در مجموعه‌ی درس‌هایی از مکتب عاشورا به درسهایی اشاره کرده‌ایم؛<sup>۹</sup> اما هنوز درس‌های فراوانی وجود دارد و اگر کسی اهل تدبّر و تأمل باشد می‌تواند به آنها هم بپردازد. امیدواریم درس‌آموزان و مجریان خوبی برای این تعالیم و دستورات در عصر خودمان باشیم و با الهام از **كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَاءُ وَ كُلُّ** **أَرْضٍ كَرْبَلَاءُ**<sup>۱۰</sup> و آنچه مکتب بزرگ عاشورا به پیروان و یاران اباعبدالله علیه السلام می‌آموزد، بتوانیم در عاشورای زمان و کربلای مکان خودمان حسینی عمل کنیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

---

<sup>۹</sup> ن.ک. سایت اهل‌ولاء، سخنان استاد، مباحث عرفانی، عرفان عاشورایی.

<http://ahlelevela.com/>

<http://ahlelevela.com/af-2/spirituality-ashura>

<sup>۱۰</sup> از سخنان اهل معرفت.